پیشرفت تدریجی و انقلابی

نگاهی انتقادی به چند مدعا

محسن سلگی
دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه‌طباطبایی

آیا می‌توان هم پیشرفت کرد و هم انقلابی بود؟ اگر ندانیم پیشرفت‌وانقلاب به‌عنوان اصطلاحات تخصصی چه‌معانی مختلفی می‌توانند داشته باشند، ممکن است به‌سرعت با «آری» یا «نه» به این پرسش پاسخ دهیم و کار را تمام‌شده بپنداریم.

دشواری پاسخ، در وهله نخست، وقتی است که بخواهیم با «نظر تکامل‌گرایان راجع‌به پیشـــرفت» به آن جوابی بدهیم چراکه این گرایش، پیشـــرفت را امری «صرفا تدریجـــی» درنظر می‌گیرد که نمی‌تواند «انقلابی» باشد.

به‌عنوان مقدمه لازم است گفته شود که علی‌الاغلب و در تداول اهالی اندیشه و علم و حتی افواه‌عامه، پیشرفت به‌منزله امری «انباشتی» درنظر گرفته می‌شود. به بیان دیگر، فرض اغلب افراد آن است که بشر دائما در حال پیشرفت است. این پندار به‌خصوص درباره «علم» صادق است و البته غالبا مراد از علم، تکنیک است.

براساس فهم رایج از نظریه پارادایم‌های توماس کوهن، درخصوص تمایز انقلاب و پیشرفت چنین می‌توان گفت که پیشرفت مربوط به «علم عادی» بوده و انقلاب وقتی است که علم عادی -ناظر به بحران پیش‌آمده- توانایی حل مسائل را از دست می‌دهد و اینجاست که انقلاب علمی رخ می‌دهد.

لازم است تاکید شود که براساس اندیشه کوهن نمی‌توان از انباره علم سخن گفت، چراکه «انباره» دال بر انباشتی، افزایشی و صعودی بودن علم است. به این ترتیب کوهن مخالف آن است که پیشرفت همان انباشـــتگی علم تلقی شـــود. البته باید التفات داشت که کوهن درخصوص «پیشرفت برون‌پارادایمی» -میان‌پارادایمی- و تاریخی، بعضا تفکیک نکرده اســـت. او پس از آنکه نظریه‌اش معرکه آرای متفکران شد، می‌پذیرد که پارادایم جدید- مثلا فیزیک انشتین- نسبت به پارادایم پیشین -مثلا فیزیک نیوتن- کارآمدتر است ولی در عین حال، از قیاس‌ناپذیری یا سنجش‌ناپذیری پارادایم‌ها سخن به‌میان می‌آورد و قیاس‌ناپذیری هم مســـتلزم نسبی‌گرایی و نفی واقع‌گرایی -دست‌کم در معرفت‌شناسی- است.

براساس فهم رایج از قیاس‌ناپذیری، نمی‌توان یک پارادایم را از پارادایم دیگر برتر دانست. همچنین به‌دلیل درون‌پارادایمی بودن معیارهای سنجش -یعنی اینکه منظری بیرون از پارادایم وجود ندارد- نمی‌توان یک پارادایم را با پارادایم دیگر مقایســـه کرد و نیز نمی‌توان متوقع گفت‌وگو، توافق و درک مشترک میان اعضای دو پارادایم مختلف شد. اما نکته راهگشـــاتر از این بحث‌های مقدماتی، آن است که اساسا پارادایم‌های کوهن درباره انقلاب‌های علمی و علوم تجربی است و در حوزه فلسفی، صرفا قادر به حضور در مباحث فلسفه علم است. یعنی نمی‌توان آن را برای علوم عقلی به کار گرفت و فی‌المثل از پارادایم سینوی و پارادایم صدرایی سخن گفت.

از سوی دیگر، اگر انقلاب اسلامی را یک پارادایم نسبت به پارادایم پهلوی درنظر بگیریم -چراکه مکرر در فضای علوم انسانی کشور گفته می‌شود «پارادایم انقلاب»- اگر مرادمان از «پارادایم» ناظر به اندیشه توماس کوهن باشـــد، با این مساله مواجه می‌شویم که «پیشرفت درون انقلاب اسلامی» (یعنی پیشرفت درون یک پارادایم) ممکن است، اما نمی‌توان آن را یک «پیشرفت» نسبت به پارادایم سابق یا سایر پارادایم‌ها تلقی کرد. اما باید پرسید که آیا انقلاب‌های سیاسی هم مشمول نظریه کوهن هستند؟ اگر پاسخ منفی باشد، محک زدن انقلاب اســـلامی ایران هم خارج از صلاحیت اندیشه کوهن است. می‌توان همه اینها را نادیده گرفت، اما از آنجایی که انقلاب اســـلامی و رویکرد متناسب با آن در علم -لااقل حسب مدعیات موجود و معرفت شـــناختی در فلسفه اسلامی که خود را انقلابی می‌دانند- یقین‌گراست، نمی‌توان لفظ کوهنی «پارادایم» را برای آن بـــه کار برد. بنابراین به‌نظر می‌رســـد برخلاف معنای واژگانی، تعبیـــر «پارادایم» در معنای اصطلاحی یا کوهنی آن برای انقلاب اسلامی هم درست نیست. خلط مشابه دیگری که میان مفاهیم و مصطلحات «فلسفه علم» و حوزه «فلسفه و کلام» صورت می‌گیرد، بهره‌گیری در باب «ابطال‌پذیری» کارل پوپر است که براساس آن، برخی گزاره‌های کلامی و دینی به‌سبب ابطال‌ناپذیری مورد تردید و حتـــی وازنش قرار می‌گیرد. در حالی که این نظریه چه نزد پوپر و چه در ابطال‌پذیری تعدیل‌یافته دوئم، به حوزه «علم» تعلق دارد.

به‌هرحال می‌شود پرسید که آیا پیشرفت صرفا ناظر به امری عادی یا امری تدریجی است یا انقلاب نیز یک پیشرفت محسوب می‌شود؟ اگر هر دو اصطلاح را مربوط به حوزه فلسفه علم بدانیم و به تامس کوهن رجـــوع کنیم، کوهن مخالف تلقی خطی و چندخطی در پیشـــرفت تاریخی بود و البته در این بـــاره گاه به تناقض نیز دچار می‌شد، اما اغلب بر این گزاره اصرار داشت که آنچه ما- و البته عموم مردم- به‌عنوان پیشرفت علم (پیشرفت به‌معنی تراکمی و انباشتی) می‌شناسیم، نه حاصل پیوســـت و تداوم، که حاصل گسست‌ها یا انقلاب‌های علمی بوده اســـت. یعنی پیشرفت علم در معنای متداول آن، در اصل همان انقلاب است و این نظری است در مقابل نظریه‌های تکاملی و نوتکاملی که پیشرفت را یک روند مستمر همراه با تغییرات می‌دانند.

تتبعات پارادایمی و نسبی‌گرا و پیشرفت اسلامی

برخی مانند پوپر این نقد را متوجه کوهن می‌دانند، که در نظریه او، علم، دلبخواه و ســـلیقه‌ای بوده و منشـــأ واقعی ندارد. برخی دیگر می‌گویند نظریه او کاشفیت علم و آفاقیت و عینیت را از آن می‌زدایید یا به‌نوعی مفهوم علمی را تغییر داده و تجدیدنظرطلبانه است. ایمره لاکاتوش نیز بر این باور است که قیاس‌ناپذیری به‌دلیل عدم مقایســـه‌پذیری، امکان فهم پارادایم موجود را هم مخدوش می‌کند. او همچنیـــن می‌افزاید که قیاس‌ناپذیری با پیش‌بینی علمی، قابل جمع نیست. برخی بدون توجه به نقدهای اشاره شده و بی‌التفات به نسبی‌گرایی مندرج در اندیشه کوهن، به استقبال قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها رفته و بر این اساس با ذوق‌زدگی مدعی می‌شـــوند پارادیم‌ها قیاس‌ناپذیرند و نمی‌توان از برتری پارادایم علم غربی بر علم اسلامی دفاع کرد. این مدعا، ملازم و متضمن آن است که آفاقیت علم و دین یا جهانی بودن علم و دین را نفی کنیم. علاوه‌بر این، قیاس‌ناپذیری تنها ناظر به نفی نگاه سوم نسبت به پارادایم‌ها نیست، بلکه امکان سنجش یک پارادایم از درون همان پارادایم را هم منتفی می‌سازد. (سنجش‌ناپذیری) بر همین اساس است که سنجش‌ناپذیری ترجمه دقیق‌تری نسبت به قیاس‌ناپذیری اســـت و از همین رو است که کوهن، معتقد بود نمی‌توان تاریخ را فهمید و روند و غایت آن را مشخص کرد، چراکه انسان نمی‌تواند بیرون از تاریخ بایستد.

مشـــابه لوازم پارادایم‌گرایی را می‌توان در برداشت‌های تفسیری و پست‌مدرن دین‌مدارانه دید. برخی درصدد هستند که با مددگرفتن از اندیشه‌های پست‌مدرن منتقد مدرنیته، حتی سنت را بازسازی کنند. این اقدام نقض غرض اســـت، چراکه پست‌مدرنیسم اگرچه به مدرنیتـــه انتقادهایی دارد اما به‌طریق اولی، همچون واضعش ژان فرانسوا لیوتار به جنگ فراروایت‌ها رفته و سنت و دین را هم با چالش مواجه می‌کند. اگرچه برخی معتقدند که پست‌مدرنیسم، نه گسست از مدرنیته که پیوســـت و حتی تداوم آن است. برخی هم راه میانه در پیش گرفته و می‌گویند پست‌مدرنیسم، گسست در عین پیوست است.

به‌هر روی، بدوا به‌نظر می‌رســـد که نگاه تکامل‌گرایان در نسبت با نگاه‌های تفســـیری و پســـت‌مدرن به رویکرد اسلام‌گرا و -آثاری که با عنوان معرفت‌شناسی ذیل فلسفه اسلامی تدوین شده‌اند- نزدیک‌تر باشد. البته رویکردهای فوق‌بودند که جهانگیری بوم‌زدای تکامل‌گرایان را با چالش مواجه کردند و همین چالش بود که فرصتی برای پیدایی پساسکولاریسم و بوم‌گرایی و اسلام‌گرایی را فراهم کرد.

ضعف تکامل‌گرایی وطنی فرآورده‌گرایی به‌جای فرآیندگرایی

قائلان به نظریه‌های تکاملی در ایران که طرفدار نوسازی و مدرن شـــدن هســـتند، اغلب به تکامل‌گرایی وفـــادار نبوده‌اند چراکه نظریه‌های تکاملی، تاریخ و نیز علم و تمدن را در یک فرآیند می‌بینند که می‌تواند خطی یا چندخطی باشـــد. اما تکاملی‌های وطنی، فرآورده‌گرا هستند.

اگـــر نزد برخی از قائـــلان نظریه تکاملی در غرب، شـــاهد غرب درون‌ماندگار (immanent) اما باز -به‌منزله آینده‌ای باز و گشوده- هستیم، نزد اغلب تجددگرایان مخالف پیشرفت اسلامی، خودآگاه یا ناخودآگاه، غلبه با «نظریه پایان» و نهایی بودن لیبرالیسم است! این در حالی است که می‌توان این احتمال را درنظر داشت که غرب کنونی، غرب پایانی نیست. گرایش‌های جدید در غرب به فرهنگ شرقی از هندوئیسم و تائوئیسم و بودیسم و... را اگر حتی چندان هم جدی نگیریم، به‌هرحال حاکی از تغییر غرب است که توسط بسیاری از تجددگرایان نادیده گرفته می‌شود، گویی غرب به بُتی صلب نزد اینان بدل شـــده است. این ظاهرگرایی به ظاهرگرایی تکفیری که تصوری ثابت از ســـنت و گذشـــته دارد، بی‌شباهت نیست. البته هر تغییری -چه در غرب چه هرجای دیگر- را نمی‌توان پیشرفت انگاشت.

به بیان دیگر، تجددگرایان وطنی اغلب با مدرنیته به‌مثابه فرآورده- یعنی غرب حاضر- روبه‌رو می‌شوند، درحالی که می‌توان و باید غرب به‌منزله فرآیند را هم لحاظ داشت.

در میان این گروه، شاهد فرآورده‌گرایی درخصوص دین نیز هستیم. به این معنا که تجددگرایان به‌خصوص در شاخه‌های غیر از روشنفکری دینی، دین را به‌منزله یک فرآورده و آنچه اکنون هست درنظر گرفته و بنابراین نه‌تنها تکامل غرب که تکامل دین را محذوف مفروض درنظر گرفته‌اند درحالی که خود طرح «ایده پیشرفت اسلامی» به‌معنای پیشرفت اسلام و بالفعل کردن امکانات بالقوه‌ای نیز هست که در درون اســـلام وجود داشته یا ممکن است در ادامه رشد خود، این توانایی را بروز دهد.

توجه به‌خصوصیت تکاملی دین، مانع از سلفی‌گرایی و ظاهراندیشی است و با لحاظ خصلت تکاملی علم و دین، پیشرفت اسلامی چه به‌مثابه علم- ناظر به واقعیت- و چه به‌منزله دکترین- ناظر به ارزش‌ها- نگاهی منصفانه و واقع‌بینانه خواهد داشت.

براساس نگاه فرآورده‌گرا، «منطق رسیدن غرب به پیشرفت کنونی» نادیده گرفته می‌شود؛ منطقی که انتقاد و خلاقیّت را پذیرفته است. درســـت برخلاف کسانی که نظریه پیشرفت اسلامی، علم دینی و نظایر آن را تخطئه می‌کنند. اگر نوع مواجهه اینان را بپذیریم، آنگاه امروز نیز حکم امثال گالیله که علم زمان خود را به چالش گرفتند، مرگ خواهد بود. اینجاست که به قول دکتر رفیعی آتانی خطاب به این دسته از غرب‌گرایان باید گفت: «مقلد غرب باشید. یعنی مقلد عمیق آن باشید نه مقلد ظاهرگرا. ظاهرگرایی در این مورد علاقه‌ای است کودکانه.»

درخصوص مدرنیتـــه، می‌توان به طرح‌هایی غیـــر از طرح‌های ظاهرگرایانه و تقلیدسطحی فکر کرد. از جمله طرح «طه‌عبدالرحمن» که معتقد است روح مدرنیته یا تجدد، متفاوت از تجدد تجسدیافته و عینی اســـت و از این رو، مسلمانان می‌توانند تجسدی متفاوت بدان ببخشند. در عین حال، نوشته حاضر برخلاف عبدالرحمن، درباره روح و جسم مدرنیته قائل به دوگانه‌انگاری نیست، بلکه صرفا از قائل شدن به این همانی و تطابق کامل میان آن دو برحذر است.

ادامه از صفحه یک

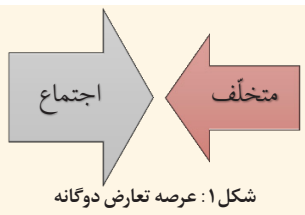

شکل ۱: عرصه تعارض دوگانه

با اینکه افراد در این اجتماع باید مطابق با قانون در جهت تأمین منافع عمومی فعالیت کنند ولی عده خاصی از افراد با نقض قوانین برخلاف منافع عمومی اجتماع جهت گیـــری می‌کنند و در نتیجه، منفعت آنها با منفعت اجتماع متعارض می‌شود و به دنبال تعارض دوگانه میان منافع فرد و اجتماع، «فساد» پدید می‌آید.

نسبت‌یابی فساد و سازوکار گزارشگری فساد

پس از بیان زمینه و علت بروز فســـاد این ســـوال مطرح است که آیا سازوکار گزارشگری فساد می‌تواند فساد را رفع کند؟ اساسا روش گزارشگری فساد، تخلف از قوانین مصوب را گزارش می‌کند؛ این گزارش، خارج از سازوکار نظارت رسمی و متمرکز، توسط عموم افراد افشا می‌شود و در قبال این گزارشگری، پاداشی در نسبت با جریمه افراد متخلف پرداخت می‌شود. همچنان که در بیان گذشت، علت بروز این مفاسد، تعارض میان منافع فرد و اجتماع می‌باشد؛ یعنی منفعت فرد متخلف با منافع سازمان یا به‌طور کلی اجتماع، متعارض شده و به فساد منجر می‌شود. در رفع این تعارض، راهکار «سوت‌زنی» ایجاب می‌کند که آن فساد، توسط عموم افراد، در نقش «سوت‌زن» افشا شود و نسبتی از منفعت کشف جرم به آنها نیز تعلق گیرد؛ درواقع، مضاف بر تعارض میان منافع فرد متخلف و منافع اجتماعی، شخص سومی در این تعارض دخیل می‌شود؛ لذا کشف فساد توسط سوت‌زن به مثابه «تعارض منافع مضاعف» تحلیل می‌شود؛ زیرا به واسطه قانون گزارشگری فساد، عرصه تزاحمات گسترش می‌یابد؛ تا پیش از این قانون، بازیگران عرصه تعارض منافع، محدود به عده خاصی از افراد بوده که «متخلف» شناسایی می‌شدند ولی اکنون این محدودیت برداشـــته شده و عموم افراد با ســـوت‌زنی می‌توانند به عنوان بازیگران آن عرصه، فعال شوند. درنتیجه، منفعت سوت‌زن از یک‌ســـو، با منفعت فرد متخلف و از ســـوی دیگر، با منافع اجتماع متعارض می‌شود. ناگفته نماند در این تحلیل، قصـــد و غرض یا نیت سوت‌زن مدنظر نبوده و متعرض آن نمی‌شویم، بلکه به صرف منفعتی که در قبال گزارش فســـاد کسب می‌شود، ســـوت‌زن به عنوان یک طرف از عرصه متعارضان وارد می‌شود.

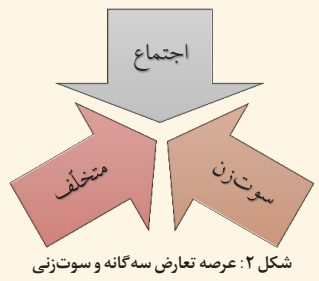

شکل ۲: عرصه تعارض سه‌گانه و سوت‌زنی

به طور خلاصه، طبق تحلیل علت اصلی بروز فساد، عده خاصی از افراد با دست‌اندازی به منافع اجتماع، در یک تعارض طرفینی وارد می‌شـــوند؛ اما روش گزارشگری فساد (ســـوت‌زنی)، این تعارض دوگانه را به یک تعارض سه‌گانه مبدل می‌سازد؛ درمجموع، افراد متعارض در مقابل منافع اجتماعی، علاوه بر تعداد محدود «متخلفان» به عموم افراد در نقش «ســـوت‌زن» هم تســـری می‌یابد. ماحصل تحلیل مذکور اینکه سازوکار گزارشـــگری فساد به شکلی که در بســـیاری از کشورها انجام می‌شود، باعث تعارض منافع مضاعف شـــده و منجر به پدیده «فســـاد واگیردار» می‌شود. وقتی با این مبنا و منطق، آمار و ارقام کشـــف فساد از طریق ســـازوکار گزارشگری فساد را در کشورهای مختلف تحلیل می‌کنیم، قضاوتی متفاوت از کارآمدی این سازوکار قابل برداشت است؛ چراکه وقتی این ســـازوکار موجب تعارض منافع بیشتر می‌شود: در یک نگاه ظاهری، مفاسد بیشتری را کشف کرده است ولی در نگاه دیگر، همین مفاسد بیشتر دلالت بر فســـادآفرینی این سازوکار دارد. درنتیجه، با پیاده‌شدن این سازوکار، مفاسد بیشتری افشـــا شده‌اند و اگر بخشی از مفاسد افشا نمی‌شوند، از این جهت است که به شکل حرفه‌ای و مرموزانه‌تری انجام می‌شوند!

گام دوم: بازطراحی سازوکار گزارشگری فساد

در گام اول ســـعی شد ماهیت گزارشگری فساد، فی‌نفسه مورد بررسی قرار گیرد؛ فلذا از مبنا و منطق این ســـازوکار مشخص شد که استفاده مطلق از این روش، باعث گسترش تعارض منافع میان فرد و اجتماع می‌شود؛ اما فارغ از تحلیل مطلق، وقتی این سازوکار را به همراه تغییراتی مقید می‌سازیم، باعث هضم در نظام و فرهنگ ما شده و فرآیند متفاوتی پیدا می‌کند و به تبع، نتیجه متفاوتی را به ارمغان می‌آورد. درنتیجه، برای بازطراحی سازوکار گزارشگری فساد، همان گونه که سرخط اصلی طرح بحث این سازوکار از بیانات رهبری معظم انقلابمدظله‌العالی اتخاذ شد، نکاتی را از ایشان استمزاج می‌کنیم؛ ایشان در این راســـتا متذکر شـــدند: «آمر به معروف و ناهی از منکر که از جمله آنها، همین گزارشگری است که می‌آید راجع به وجود فساد در فلان نقطه، در فلان معامله، در فلان اداره به شما گزارش می‌دهد، بایستی امنیتش- هم امنیت مادی‌اش، هم امنیت معنوی‌اش- حفظ بشود و مورد تعرض قرار نگیرد.»[۱۵]

وقتی رهبری در توصیف شـــخص گزارشگر فساد، تعبیر آمر به معروف و ناهی از منکر را بیان می‌کنند، نشان از این دارد که ایشان، اصل فعل گزارشگری فساد را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند؛ فلذا فضایی که سازوکار مذکور قرار است، در آن هضم شود، فضای امر به معروف و نهی از منکر است. در این فضا، مناسبات و قواعد متفاوتی حاکم است. به طور عملیاتی، اجرای سازوکار گزارشگری مردمی در دو لایه به اعمال تغییراتی نیاز دارد: یک لایه، «کارگزاران دستگاه قضا» هستند و مطابق فرمایش رهبری «باید برای این موضوع، زیرساخت‌های حقوقی در قوه قضائیه فراهم شود»[۱۶] و در لایه دیگر، عموم مردم هستند که در نقش گزارشگران فساد قرار می‌گیرند.

کارگزاران دستگاه قضا

همان گونه که بیان شد، سازوکار گزارشگری فساد مرسوم در جهان با درگیر کردن منفعت شـــخصی گزارشگران، آنها را در کشف فســـاد متخلفان به کار می‌گیرد و از این طریق، فســـادهای پنهان را افشاء می‌نماید ولی غافل از اینکه علت اصلی بروز فساد در تعارض منافع میان فرد و اجتماع ریشه داشته و تحریک منفعت شخصی افراد، عرصه سه‌گانه‌ای از تعارض منافع را می‌گستراند و گزارشگران فساد هم از جمله طیف متعارض با منافع اجتماع محسوب می‌شوند. کارگزاران دستگاه قضا برای پیاده‌سازی سازوکار گزارشگری فساد باید ملاحظات بسیاری را مدنظر داشته باشند، از آن جمله که رهبری صراحتا متذکر شدند: «امنیت مادی و معنوی گزارشگر حفظ شود و آمر به معروف و ناهی از منکر دلگرم باشد که دستگاه قضایی پشتیبان او است.»[۱۷] اما به تناسب اشکال اصلی وارد بر شیوه مرسوم که در بیان گذشت، باید از توسعه تعارض منافع از عرصه دوگانه به عرصه سه‌گانه جلوگیری کنند. این تغییر در سازوکار گزارشگری فساد بدین‌شکل خواهد بود که گزارش فساد به منفعت شخصی گزارشگر وابسته نباشد.

به‌طور مثال اگر فساد مالی توسط یک گزارشگر افشا شد، عایدی گزارشگر نسبتی با میزان فســـاد مالی فرد متخلف نداشته باشد؛ بلکه میزان عایدی او به همان مقداری باشد که سایر افراد ذی‌نفع بهره‌مند خواهند شد. در غیر این صورت، هر مقداری که فرد گزارشگر، بیشتر از سایر افراد ذی‌نفع، از فساد کشف شده، عایدش شود، از منافع عمومی اجتماع بوده و منفعت شخص گزارشگر با منفعت اجتماع متعارض شده است. به بیان دیگر، هر سازوکاری که در اجتماع پیاده می‌شود، به مرور انتظارات عقلایی افراد را شکل می‌دهد؛ لذا سازوکار گزارشگری مطرح در جوامع غربی، این انتظار عقلایی را برای فرد ایجاد می‌کند که «اگر فسادی را گزارش کردم، باید سهمی از آن فساد را دریافت کنم.» این تلقی در واقع مشـــارکت در فساد است؛ هرچند از فساد متخلف جلوگیری کرده ولی فسادی را به نحو دیگری (اگرچه قانونی) مرتکب شده است.

گزارشگران مردمی

در تحلیل جامعه‌شناختی از علت فساد و تاثیر گزارشگری فساد، این نتیجه حاصل شد که عمل گزارشگران فساد که به صورت متعارف در جهان انجام می‌شود، شباهت بسیاری با فساد دارد و به‌عبارتی، مشارکت در فساد تحلیل شد؛ با این تحلیل، مردم نیز باید بر کنش اجتماعی خود در نقش گزارشگران فساد ملاحظاتی را داشته باشند؛ همان گونه که رهبری به این لایه هم توجه داشتند و فرمودند: «ضمنا راه هم برای تهمت‌زنی باز نشود که حالا تا دیدند که یک دستگاهی هست که گزارش‌های مردمی را گوش می‌کند و قبول می‌کند، هر کس با هر کسی مثلا یک مختصر خرده‌حسابی دارد، فورا او را متهم بکند؛ نه، بایستی پیش‌بینی بشود و ملاحظه بشود که این [طور] هم نباشد.»[۱۸]

حال در یک تحلیل روان‌شناختی، به کیفیت کنش مردم در گزارشگری فساد می‌پردازیم. برای این مهم، ابتدا به گونه‌ای کنش روانی فرد متخلف را در انجام فساد تحلیل می‌کنیم که تجویزی برای اصلاح گزارشگری فساد به همراه داشته باشد.

کنش فساد اجتماعی

برای اینکه کنشگر اجتماعی به اقدامی خلاف منافع اجتماع دست بزند، ابتدا برای خود، استعداد و کمال ویژه‌ای قائل می‌شود و در رقابت با دیگران، خود را نسبت به عموم افراد اجتماع، برتر و ارجح دانسته و بدین‌ترتیب، خود را متفارق و جدای از عموم افراد اجتماع می‌پندارد؛[۱۹] این انگاره ذهنی برای فرد چنان واقعی می‌نماید که دست‌اندازی به حقوق اجتماع را حق خود می‌داند و حتی فعل خود را فساد تلقی نمی‌کند. عقبه این کنش را می‌توان در سیر زیر ترسیم کرد:

انگاره ذهنی خود برتربینی ← تفرقه و رقابت ← تعارض منافع ← فساد اجتماعی

شکل ۳: سیر فساد اجتماعی

کنش اصلاح اجتماعی

برخلاف عقبه کنش انسانی که منجر به فساد اجتماعی می‌شود، می‌توان کنش دیگری را تصویر کرد که صلاح اجتماعی را در پی داشته باشد: به جای اینکه انگاره خودبرتربینی برای افراد ایجاد شود، باید به نیاز و نقص درونی متوجه شوند؛[۲۰] زیرا توجه به این جنبه، خیال برتری و ارجحیت را زدوده و بســـاط تفرقه جمع می‌شود: وقتی افراد اجتماع، تنها وجه مشترک میان خود را «نقص» بدانند، احساس قرابت و نزدیکی می‌کنند؛ دراین صورت، افراد مانند چرخ‌دنده‌هایی هستند که با همدیگر حرکت می‌کنند؛ لذا روابط و نسبت میان افراد به گونه‌ای تنظیم شده که نواقص پوشش داده می‌شود و برخلاف تعارض بر سر منافع، هم‌افزایی صورت می‌گیرد. درنهایت امر، اصلاح اجتماعی محقق می‌شود. عقبه این کنش را می‌توان در سیر زیر ترسیم کرد:

انگاره ذهنی نقص درونی ← دلبستگی و قرابت ← هم‌افزایی منافع ← اصلاح اجتماعی

شکل ۴: سیر اصلاح اجتماعی

گزارشگری مردمی معادل امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به تحلیل روان‌شناختی از فساد می‌توان گفت که گزارشگری مرسوم، میدان رقابتی را برای افشاء فساد ایجاد می‌کند که گزارشگران برای پیشی گرفتن از فرد مفسد، تخلف او را گزارش می‌کنند تا سهمی از فساد او را دریافت کنند. درحقیقت، خوی کفتارگونه‌ای را در افراد ایجاد می‌کند که از بقایای صید مفسدان بزرگ، طعمه‌ای برای خود دست‌وپا می‌کنند. برای تغییر نقش مردم در گزارشگری فساد می‌توان کیفیت کنش اصلاح اجتماع را سرلوحه قرار داد؛ بدین‌ترتیب که فضایی را متصور می‌شویم که بین افراد اجتماعی علقه و دلبستگی ایجاد شده و آنها اجتماع را یک بدن واحدی می‌دانند؛ لذا به جای رقابت میان افراد، قرابت میان آنها باعث می‌شود که مراقب همدیگر باشند و اگر کسی تخلف نماید، هر کسی که نسبت به این تخلف مطلع باشد، مسئول است؛ مسئولیت او از دو حیث است: از حیث فردی که نســـبت به اصلاح متخلف مســـئول است و چون فرد متخلف حقوق اجتماع را پایمال کرده است، لذا از حیث اجتماعی هم او نسبت به حقوق اجتماع مسئول است؛ با این احتساب، گزارشگر موظف به گزارش فساد است و در قبال این وظیفه خود نسبت به همه مردم مسئولیت دارد. (متخلف + اجتماع)

دمیدن روح «امر به معروف و نهی از منکر» در کالبد «گزارشگری فساد»

بازطراحی سازوکار گزارشگری فساد در دو لایه کارگزاران و مردم، ما را به سمت امر واجب فراموش‌شده‌ای رهنمون می‌سازد که چیزی از آن، جز نام «امر به معروف و نهی از منکر» باقی نمانده است؛ این مهم، یک روش متمدنانه در مبارزه با فساد و تحقق اصلاح اجتماعی است و برخلاف گزارشگری فساد متعارف و مرسوم جهانی، گردی از خوی حیوانی بر شأن والای انسان به‌جای نمی‌گذارد. امر به معروف و نهی از منکر شرایط و مراتب مشخص و معینی دارد و از آنجا که برآمده از متن دین الهی است، از گزند ناکارآمدی مصون است و اگر اشکالی برآن وارد شود، به عاملان آن بازمی‌گردد.

امر به معروف و نهی از منکر در مواجهه با فســـاد، مراتبی دارد که به ترتیب، گزارشـــگر فساد ابتدا باید نسبت به فساد، تنفر و انزجار قلبی داشته باشد؛ در مرتبه بعد، با تذکر لسانی و دعوت با زبان، فرد مفسد را از غلط بودن فعلش مطلع می‌سازد؛ در مرتبه آخر، اســـتفاده از زور و قدرت در برخورد با فساد به میان می‌آید. در هر یک از مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر، شروط بسیاری وجود دارد و به نحو جامع، کیفیت این امر واجب مشخص است.

به واسطه بازطراحی انجام شده، از یک حیث، گزارشگری فساد از نقایص و ناکارآمدی مذکور بری می‌شـــود و از حیث دیگر، این ســـازوکار باعث شکوفا شدن ظرفیت امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌شود، چراکه وقتی دستگاه قضا در انجام این واجب الهی اقدام می‌کند، زمینه‌ای فراهم شده است تا بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر یعنی برخورد با زور و قدرت در اصلاح اجتماع فراهم شود. با این اتفاق می‌توان راهبردی که از این حکیم الهی -رهبری معظم انقلابمدظله‌العالی- در تغییر و هضم گزارشگری فســـاد اتخاذ کردیم را تصدیق کرد؛ ایشـــان فرمودند: «ما وقتی با یک نظر بیگانه آشنا می‌شـــویم و ذهن ما آن اتســـاع لازم را پیدا می‌کند، از منبع اسلامی خودمان استفاده بهتر و کامل‌تری می‌کنیم.»[۲۱]

پی‌نوشت‌ها:

۱. سخنرانی رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.
2. private citizens
3. whistleblowing law
۴. بـــر اســـاس مقالـــه تاریخچه ســـوت‌زنـــی از پایگاه ســـوت‌زنان بین‌المللـــی (www.whistleblowersinternational.com)
۵. طاهرآبادی، محمدصالح، (۱۳۹۷) گزارشگری جرم و مبانی اسلامی آن، ص: ۱۷۷
۶. محمدرضا قاسمی، (۱۳۹۷) قواعد و سازوکارهای ناظر بر گزارش‌دهی مردمی فساد در نظام حقوقی ایران و آمریکا، ص: ۷۵
۷. بیانات در دیدار شـــرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی؛ ۹۱/۰۹/۲۱.
۸. بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم؛ ۱۳۷۹/۰۷/۱۴.
۹. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی؛ ۱۳۸۴/۰۳/۰۵.
۱۰. بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۱۳۷۹/۱۲/۰۹.
۱۱. بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۳۹۰/۰۲/۲۷.
۱۲. pure
۱۳. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۸
۱۴. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۸-۱۱۹
۱۵. سخنرانی رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.
۱۶. سخنرانی رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.
۱۷. سخنرانی رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.
۱۸. سخنرانی رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.
۱۹. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۴
۲۰. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸۳
۲۱. بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۳۹۰/۰۲/۲۷.